



Analysis of Taliban Governance Scenarios: Domestic Factors, the Role of International Powers, and the Future of Afghanistan

Ghorban Ali Haidari ^{1*}
Morteza Manshadi ²
Vahid Sinae ³

Received on: 31/03/2023
Accepted on: 11/10/2023

Abstract

The fall of the republican regime and the return of the Taliban to power on December 14, 2019, was an unexpected development that exposed the failure of two decades of efforts to establish democracy and modern statehood in Afghanistan. The Taliban, representing extreme traditionalism and imposing severe restrictions on human rights, have created an ambiguous future for the governance of this country. This research seeks to identify the factors influencing the future of Taliban governance in Afghanistan and to predict potential scenarios. Using the scenario analysis method and qualitative research, data were collected and reviewed through the analysis of documents, reports, and interviews. The focus of this article is to analyze the future of Taliban governance, which encompasses the consolidation of power, internal resistance, and the influence of regional and international powers. The research hypothesis posits that internal factors, such as social and economic structures, along with international factors, including the positions of regional and global powers, shape the trajectory of Taliban governance. This path may involve the consolidation of the Taliban government, the rise of domestic resistance, or a shift in the role of international powers. The results of the research can enhance understanding of the challenges facing Afghanistan and enable domestic and foreign policymakers to make more informed decisions.

Keywords: The Fall of the Republican System, the Return of the Taliban, Democratization, Political and Social Challenges, Future Governance Scenarios.

-
- 1*. Ph.D Student in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author: qo.haidari@gmail.com)
 2. Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Email: manshadi@um.ac.i)
 3. Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Email: sinae@um.ac.ir)



تحلیل سناریوهای حکمرانی طالبان: عوامل داخلی، نقش قدرت‌های بین‌المللی و آینده افغانستان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۹

قربانعلی حیدری^{*۱}

مرتضی منشادی^۲

وحید سینائی^۳

چکیده

سقوط نظام جمهوریت و بازگشت طالبان به قدرت در ۲۴ مرداد ۱۴۰۰، تحولی غیرمنتظره بود که شکست دو دهه تلاش برای دموکراسی‌سازی و دولت‌سازی مدرن در افغانستان را نمایان ساخت. طالبان، به‌عنوان نماد سنت‌گرایی افراطی و محدودیت بر حقوق بشر، آینده‌ای مبهم را برای حکمرانی این کشور رقم زده است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که آینده حکمرانی طالبان در افغانستان تحت تأثیر چه عواملی قرار دارد و چه سناریوهایی برای آن قابل پیش‌بینی است؟ با استفاده از روش تحلیل سناریو و مطالعه کیفی، داده‌ها از طریق تحلیل اسناد، گزارش‌ها و مصاحبه‌ها گردآوری و بررسی شده‌اند. سناریوی این مقاله بر تحلیل آینده حکمرانی طالبان متمرکز است که شامل تثبیت قدرت، مقاومت‌های داخلی و تأثیر نقش قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. فرضیه پژوهش این است که عوامل داخلی مانند ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و عوامل بین‌المللی همچون مواضع قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، مسیر حکمرانی طالبان را تعیین می‌کنند. این مسیر می‌تواند شامل تثبیت حکومت طالبان، ظهور مقاومت‌های داخلی، یا تغییر در نقش‌آفرینی قدرت‌های بین‌المللی باشد. نتایج پژوهش می‌تواند به درک بهتر چالش‌های پیش‌روی افغانستان و اتخاذ تصمیمات آگاهانه‌تر توسط سیاست‌گذاران داخلی و خارجی کمک کند.

واژگان کلیدی: سقوط نظام جمهوریت، بازگشت طالبان، دموکراسی‌سازی، چالش‌های سیاسی و اجتماعی، سناریوهای آینده حکمرانی.

*۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (صفحه ۱-۲۸)

(نویسنده مسئول: qo.haidari@gmail.com)

۲. دانشیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (manshadi@um.ac.i)

۳. دانشیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (sinae@um.ac.ir)

مقدمه

افغانستان کشوری با تاریخ پیچیده و تجارب سیاسی شکست خورده فراوان است. سقوط نظام جمهوریت در این کشور در ۲۴ مرداد ۱۴۰۰ و قدرت‌یابی مجدد طالبان بدون کمترین مقاومت جامعه ملی و بین‌المللی، شوک بزرگی برای همه کشورهای منطقه و نظام بین‌الملل بود. چرا که این فرآیند برخلاف تلاش‌های جامعه بین‌المللی و دولت مرکزی افغانستان در مسیر دموکراسی‌سازی بود که بذر آن در کنفرانس بین‌المللی بن آلمان در ۲۰۰۱ م کاشته شد. این کنفرانس با حضور بیشتر رهبران گروه‌های مختلف قومی افغانستان تشکیل شد و دستور کار اصلی آن شامل دولت‌سازی نوین، ایجاد نظم سیاسی و اجتماعی مدرن و پایان بخشیدن به حکومت طالبان بود. ائتلاف سیاسی - نظامی شمال، پروسه رم (پشتون‌های تبعیدی به رهبری ظاهرشاه)، تاجیک‌ها و ازبک‌ها، گروه قبرس، گروه پیشاور (پشتون‌های مهاجر به پاکستان) مجموعه قومی - سیاسی‌ای بودند که درصدد ایجاد یک حکومت موقت با هدایت «لویه جرگه» تدوین قانون اساسی، انجام انتخابات و انتقال قدرت به حکومت جدید بودند (Lucy, 2010: 979). این در حالی است که طالبان برای بسیاری از افغان‌ها و جامعه بین‌المللی، نماد سنت است که با زندگی تحت حکومت آن‌ها، چالش‌هایی فراوان برای حقوق بشر و توسعه ملی به وجود می‌آید. در حقیقت، پس از حدود یک و نیم دهه جنگ داخلی خون‌بار، بازگشت طالبان به قدرت، مسئله‌ای پیچیده و چندگانه را به وجود آورد چرا که افغانستان شاهد تغییراتی شدید در صحنه سیاسی و اجتماعی بوده است اما در این شرایط جدید چگونه می‌توان آینده حکمرانی طالبان در افغانستان را پیش‌بینی کرد؟

باید به این نکته توجه داشت که آینده حکمرانی طالبان در افغانستان به دلایل مختلف به طور قطعی قابل پیش‌بینی نیست. تأثیر عوامل داخلی و بین‌المللی، تصمیمات سیاسی، عملکرد حکومت و ده‌ها متغیر پیدا و پنهان دیگر همگی می‌توانند مسیری متفاوت را برای این کشور رقم بزنند؛ اما می‌توان اطمینان داشت که افغانستان همچنان با چالش‌های متفاوت در مسیر ثبات و پیشرفت مواجه خواهد بود و مسئولیت اصلی در این زمینه و نوع تصمیم‌گیری بر عهده جامعه افغانستان و حکومت طالبان است که می‌توان برای آن چندین سناریو در نظر گرفت. پرداختن به این سناریوها دغدغه اصلی این پژوهش را شامل می‌شود.

الف - چارچوب نظری

آینده‌شناسی وضعیت حکمرانی طالبان در افغانستان با متغیر مشارکت جامعه در قدرت^۱ و «قدرت دولت و جامعه» پیوند خورده است. عجم اوغلو و رابینسون^۲ مشارکت جامعه در سیاست را در داشتن آزادی، معنا می‌کنند و بر مبنای تعریف جان لاک^۳ از آزادی معتقدند، افراد هنگامی آزادند که اختیار کامل نظم بخشیدن به کنش‌هایشان را داشته باشند. جان و مال خود را هرگونه که مناسب می‌دانند، بدون اجازه یا وابستگی به اراده هر شخص دیگری، در خدمت بگیرند. برای ظهور و شکوفایی آزادی، حکومت و جامعه هر دو باید قوی باشند. دولت باید برای مهار خشونت، اجرای قوانین و ارائه خدمات عمومی قوی باشد. جامعه باید برای مهار حکومت و فرادستان و حفاظت از حقوق همه افراد علیه تمامی تهدیدها، قوی باشد. برآیند توازن قدرت دولت و جامعه، گذار به شرایط مشارکت جامعه و دولت در سیاست‌گذاری است. دولت و جامعه در دالانی باریک شانه‌به‌شانه هم مسابقه می‌دهند تا توازن بین آن‌ها حفظ شود. مسابقه‌ای با حاصل جمع بُرد که از آن به «اثر ملکه سرخ»^۴ (باقی ماندن در موقعیت رقابتی) یاد می‌شود. در این دالان، اگر یکی بر دیگری پیشی گیرد، اثر ملکه سرخ مهارگسیخته می‌شود و نتیجه آن، نابودی جامعه یا فروپاشی دولت است. در این حالت، اثر ملکه سرخ حاصل جمع صفر می‌شود (Daron, and Robinson, ۲۰۲۰: ۷-۷). بحث فقط بر سر اعتماد و

1. Democracy

2. Daron Acemoglu & James A. Robinson

3. John Locke

۴. The Red Queen. برای تحقق گذار به دموکراسی حکومت و جامعه باید با هم بدونند و هیچ‌کدام دست بالا را نداشته باشند. این به اثر ملکه سرخ در کتاب سفر به درون آینه و آنچه آلیس در آنجا یافت اثر لوئیس کارول شباهت دارد. در این کتاب، آلیس ملکه سرخ را ملاقات می‌کند و با وی مسابقه می‌دهد. آلیس بعدها که اندیشید نتوانست درست سر دریاورد که آن‌ها چگونه آغاز کردند، اما متوجه شد اگرچه ظاهراً هر دوی آن‌ها با شدت می‌دویدند درخت‌ها و سایر اشیاء اطرافشان اصلاً به نظر نمی‌آمد جایشان تغییر کند: آن‌ها هر اندازه سریع می‌رفتند انگاری اصلاً از چیزی عبور نکرده بودند. سرانجام وقتی ملکه سرخ دستور ایست داد، آلیس با شگفتی بسیار به اطراف ملکه نگریست. «مرا چه می‌شود که گمان می‌کنم تمام مدت زیر همین درخت بودیم! همه چیز درست مثل قبل است!» ملکه پاسخ داد «البته که این‌طور است، مگر انتظار دیگری داشتی؟» آلیس که هنوز یک کمی نفس‌نفس می‌زد گفت، «آخر در کشور ما اگر برای مدت طولانی خیلی سریع بدویم، یعنی همین کاری که ما داشتیم انجام می‌دادیم، معمولاً به جایی دیگر می‌رسیم». ملکه گفت «چه کشور کند و تنبلی دارید! اکنون و اینجا، همان‌گونه که می‌بینی، برای اینکه در همان مکان باقی بمانی لازم است تا جایی که می‌توانی سریع بدوی.» (Acemoglu and Robinson, 2020: 64).

همکاری نیست. نیاز است تا حکومت و جامعه هر دو با هم بدونند و هیچ‌کدام دست بالا را نداشته باشد. اگر جامعه به حد کافی سریع ندود و خود را با قدرت رو به رشد حکومت همراه نکند، آزادی و مشارکت می‌تواند به استبداد تنزل یابد. به رقابت جامعه نیاز داریم تا دولت را تحت نظارت بگیرد و دولت هر اندازه قدرتمندتر و پرطرفتر شده باشد، جامعه هم باید قدرتمندتر و هوشیارتر می‌شود (Daron, and Robinson, 2020: 64-65). دستیابی به آزادی را باید فرایندی چندوجهی دانست که با مهندسی و بدون مشارکت جامعه نمی‌توان بر جامعه اعمال و تحمیل کرد. نفوذ جامعه مدنی در دوران گذار و پس از روی کار آمدن یک رژیم جدید توسط جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های نهادینه شده‌ای که منافع اجتماعی را بیان می‌کنند، اعمال می‌شود (Robert, 2017: 391-409). در بیرون از دالان، آزادی به سبب فقدان دولت یا استبداد ناشی از آن لطمه می‌بیند؛ بنابراین آزادی در چارچوب دولت ممکن می‌گردد و تا اندازه زیادی به پیدایش حکومت‌ها و نهادهای آن بستگی دارد، اما در عین حال زندگی زیر یوغ حکومت می‌تواند ناگوار، بی‌رحمانه و کوتاه باشد. بدین ترتیب و برخلاف نظر توماس هابز، دولت چهره‌ای واحد ندارد بلکه چند چهره است و نسبت قدرت دولت و جامعه، رقم زننده چهار نوع دولت است (Daron and Robinson, 2020: 7-47).

۱- دولت مستبد^۱

در این دولت، اثر ملکه سرخ مهارگسیخته می‌شود و دولت بر جامعه پیشی گرفته و بر فراز آن قرار می‌گیرد. این نوع دولت دارای بوروکراسی قوی است، اما هیچ ابزاری در اختیار جامعه نمی‌گذارد تا رأی و نقشی در نحوه استفاده از قدرت و ظرفیت دولت داشته باشند. دولت از سوی جامعه مقید نشده و نسبت به آن پاسخگو نیست. جامعه به حد کافی سریع نمی‌دود و نمی‌تواند خود را با قدرت رو به رشد حکومت همراه کند. چرا که دولت بسیار قوی و جامعه ضعیف نگه‌داشته شده است. در این نوع دولت، آزادی ناکام می‌ماند و نهادهای اقتصادی استثماری انگیزه‌های مورد نیاز برای پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و نوآوری را در مردم به وجود نمی‌آورند (Daron and Robinson, 2020: 492-499). کشورهای دارای دولت مستبد می‌توانند با تقویت جوامع خود (تقویت شیوه‌های جدید نظارت و انقیاد قدرت حکومت) از سایر دولت‌ها راحت‌تر وارد دالان شوند (Daron and Robinson, 2020: 531).

1. Despotism Leviathan

۲- دولت غایب^۱

در دولت غایب، نهادهای رسمی ضعیف و نهادهای غیررسمی قوی هستند. دولت وجود دارد، اما ظرفیت و توانایی این دولت، به دلیل طراحی و ساختار ضعیف بسیار پایین است. در این شرایط، قفس هنجارها خودنمایی می‌کنند و نقش قوانین را بر عهده می‌گیرند. ویژگی مشترک دولت‌های غایب، جامعه‌ای است که بر ضد خود تقسیم شده است و مانع پیدایش نهادهای حکومتی متمرکز و توانا می‌شود. حکومت و فرادستان در مقایسه با هنجارهای جامعه، علیه شکل‌گیری هرگونه سلسله‌مراتب سیاسی، بیش از اندازه ضعیف‌اند. قفس هنجارها فرصت‌های اقتصادی را محدود می‌کند و مانع رشد اقتصادی می‌شود. در اینجا نوعی ترس از شیب لغزنده وجود دارد؛ بدین معنا که هر وقت ممکن باشد، جامعه خواهد کوشید قدرت فرادستان را فلج و زیر پای سلسله‌مراتب سیاسی را خالی کند. در نتیجه قدرت نه در دولت که عمدتاً در قبایل و طوایف، مستقر و پنهان است (Yildirim Beyazit, 2020).

۳- دولت مقید^۲

این دولت ظرفیت به زنجیر کشیدن سرکشان را در سطحی وسیع دارد و قادر است انواع مرافعات را به نحوی عادلانه فیصله دهد. مجموعه قوانین پیچیده را به اجرا می‌گذارد و خدمات عمومی مورد تقاضا جهت استفاده شهروندان را ارائه می‌دهد. این همان دولتی است که فرصت‌های اقتصادی را فراهم آورده و مانع از سلطه می‌شود. دولت مقید با درهم شکستن قفس هنجارهای گوناگون، همان قفس‌هایی که به صورت خفقان‌آور رفتارهای جامعه را تنظیم می‌کنند، به ترویج آزادی می‌پردازد. این نوع دولت در کنار جامعه می‌ایستد و اثر ملکه سرخ (رقابت بین حکومت و جامعه) سبب بازآرایی ماهیت نهادها می‌شود و دولت را در مقابل شهروندان پاسخگو می‌کند. تنها در این دولت است که دموکراسی تکامل می‌یابد (Daron and Robinson, 2020: 401-406).

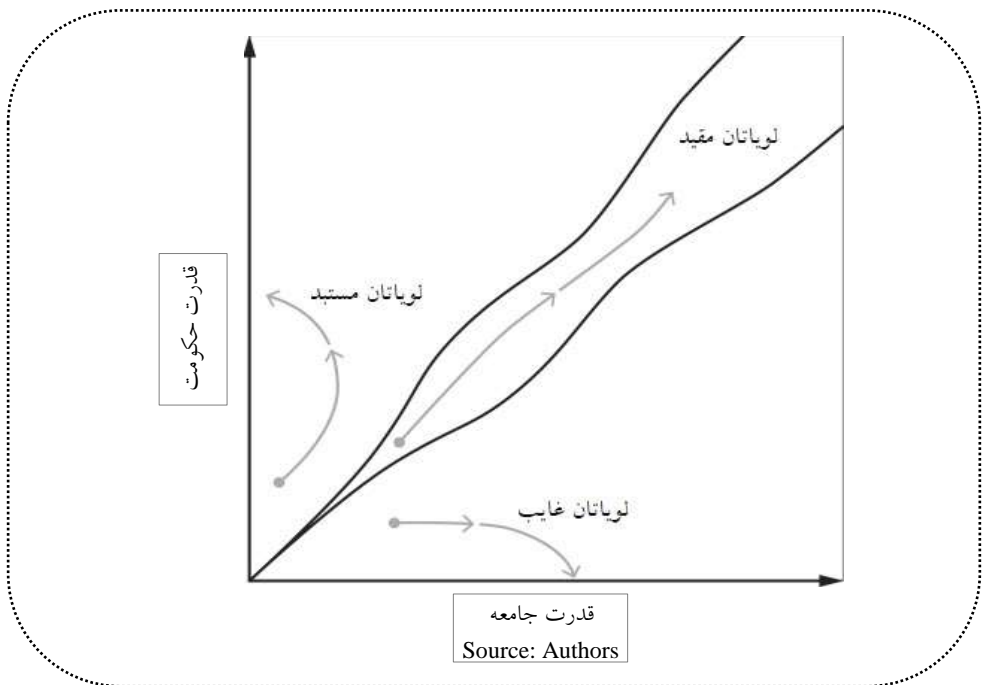
۴- دولت کاغذی^۳

این دولت در میانه دو نوع دولت مستبد و غایب قرار دارد و دولت و جامعه، هر دو ضعیف

1. Absent Leviathan
2. Shackled Leviathan
3. Paper Leviathan

هستند. دولت کاغذی با وجود قدرت اجتماعی اندک و توان حکومتی ناچیز، همچنان استبدادی است. این دولت از جامعه ضعیف توش و توان می‌گیرد. برخی از شاخص‌های دولت مستبد از جمله غیرقابل حساب‌کش بودن و تحت نظارت جامعه قرار نداشتن با کاستی‌های دولت غایب در دولت کاغذی دیده می‌شود. این دولت توانایی حل اختلاف‌ها، اعمال قانون و تأمین خدمات عمومی را ندارد بلکه ضعیف است و جامعه را نیز ضعیف می‌کند (Daron and Robinson, 2020: 55-104).

جوامعی که دولت کاغذی دارند، با ظرفیت بسیار کمتر حکومت و بدون هیچ شیوه نهادینه‌ای از اعمال قدرت توسط جامعه، مأموریتی سخت‌تر دارند. آن‌ها با افزایش جداگانه قدرت چه حکومت و چه جامعه نمی‌توانند وارد دالان شوند، زیرا هیچ دالانی در نزدیکی نیست. باید به صورت هم زمان ظرفیت‌های حکومت و جامعه را بالا ببرند. یک شیوه انجام این کار، استفاده از تأثیر بسیج است. با اجازه دادن به جامعه برای آن که در واکنش به رشد ظرفیت حکومت، قوی‌تر شود و بالعکس (Daron and Robinson, 2020: 533).



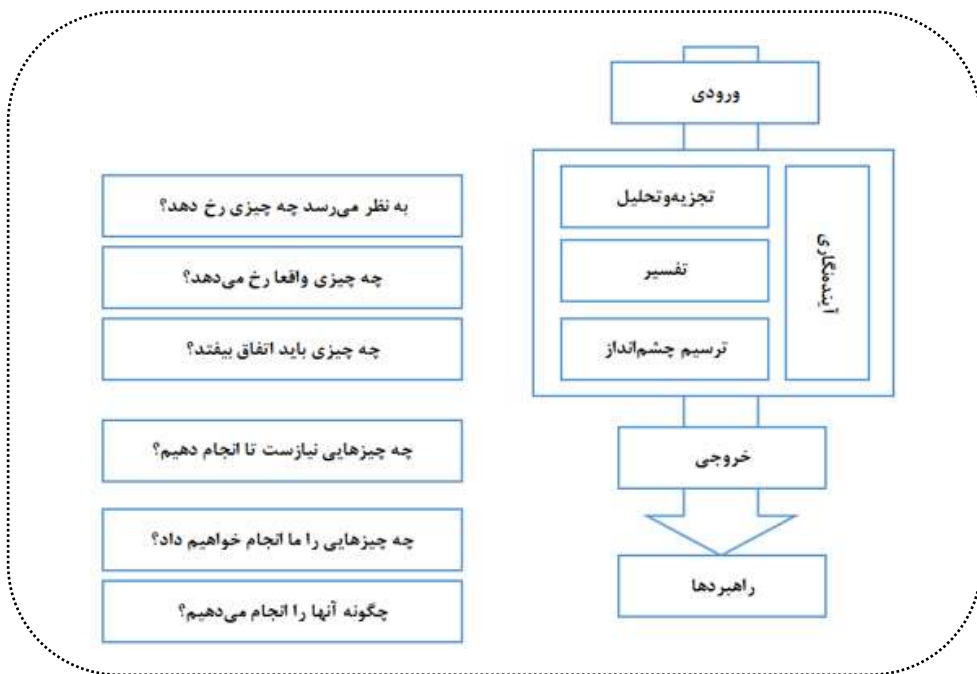
نمودار شماره ۱- تکامل دولت‌های مستبد، مقید و غایب

(منبع: محقق ساخته)

ب- قفس هنجارها

هنجارهای اجتماعی بر هر جنبه‌ای از زندگی جامعه تأثیر می‌گذارند و می‌توانند مانع یا حامی توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باشند. آنچه برای متفکران توسعه اهمیت ویژه‌ای دارد، راه‌هایی است که از طریق آن‌ها می‌توان هنجارهای اجتماعی را حداقل در برخی شرایط تغییر داد (Cristina, 2006: 200). مشارکت باثبات جامعه در قدرت در یک کشور، هنگامی بهبود می‌یابد که شهروندان و رهبران آن قویاً از عقاید، ارزش‌ها و رویه‌های دموکراتیک طرفداری کنند.

با عنایت به نظریه تحقیق و توجه به متغیرهای پیشران قدرت دولت و جامعه در افغانستان، آینده‌پژوهی کیفی با تأکید بر مدل آینده‌پژوهی واروش^۱ مورد توجه قرار خواهد گرفت. «واروش» مطالعات آینده‌پژوهی را با تمرکز بر ورودی‌ها (پیشران‌ها یا عوامل کلیدی گذشته و حال) طراحی کرده



شکل شماره ۱- مراحل آینده‌پژوهی

(منبع: محقق ساخته)

است و شامل شناسایی و تحلیل عواملی است که می‌توانند بر آینده تأثیرگذار باشند. این پیشران‌ها شامل عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیکی، زیست‌محیطی و قانونی می‌شوند. این که کدام عوامل کلیدی گذشته و حال بر آینده تأثیر می‌گذارند؟ چه تغییراتی در محیط بیرونی و درونی سازمان یا جامعه در حال رخ دادن است؟ چه روندهایی (مانند تغییرات جمعیتی، نوآوری‌های تکنولوژیکی، تحولات سیاسی) به آینده جهت می‌دهند؟ و خروجی آن‌ها، تدوین استراتژی‌ها و راهبردهایی برای دستیابی به آینده مطلوب است. در حقیقت پیشران‌ها عوامل تأثیرگذار بر تصمیمات و روندها هستند که گذشته و حال را شکل داده و در آینده نیز نقش خواهند داشت. بر این اساس، آینده‌پژوهی به سه نوع آینده می‌پردازد:

- آینده ممکن (تمامی آینده‌های ممکن الوقوع)
- آینده محتمل الوقوع (آنچه به احتمال زیاد رخ خواهد داد)
- آینده مطلوب (بهینه‌ترین و دلخواه‌ترین رویداد آینده) (Voros, 2001: 6).

۱- وضعیت فعلی و ماهیت شناسی حکومت طالبان

۱-۱- وضعیت سیاسی

با توجه به شرایط کنونی حکمرانی طالبان، به نظر می‌رسد، دولت آن از نوع «کاغذی» است که در ادامه برای این ادعا شواهدی عرضه خواهد شد. دولتی کاغذی که در زمانه سرکوب به شدت سرکوبگر است و در مواقع بحرانی، ناتوان از حل معضلات است. تسلط دوباره طالبان در اوت ۲۰۲۱ با واکنش‌های مختلف در داخل و خارج از افغانستان همراه بود. برای بسیاری از افغان‌ها، این بازگشت به قدرت نشانه از عدم استحکام و عدم امنیت بود و باعث فرار و مهاجرت بسیاری از افراد شد. همچنین، بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی با این تغییر قدرت در افغانستان مخالفت کرده و نگرانی‌هایی درباره آینده این کشور و حقوق بشر مطرح کرده‌اند. همچنین آن را حکومت غیرمشروع و ناشناخته محسوب می‌کنند و این امر می‌تواند منجر به عزل آن در فضای بین‌المللی شود؛ بنابراین یکی از چالش‌های اصلی حکومت طالبان، مشکلات مربوط به مشروعیت داخلی و بین‌المللی است. حکومت طالبان با مخالفت‌های داخلی و اعتراضات مردم، از جمله اعتراضات زنان و گروه‌های اقلیت در برخی نقاط کشور مواجه شده است.

طالبان علی‌رغم تعهدات اولیه خود به رعایت حقوق زنان، محدودیت‌های شدیدی در زمینه آموزش و اشتغال زنان اعمال کرده‌اند. بر اساس گزارش‌ها، زنان از تحصیل در مدارس متوسطه و دانشگاه‌ها محروم شده‌اند و بسیاری از آنان از مشاغل دولتی کنار گذاشته شده‌اند. این محدودیت‌ها و نقض‌های حقوق بشری می‌تواند تلاش‌های طالبان برای کسب مشروعیت و حمایت بین‌المللی را تضعیف کند. با وجود سرکوب‌های اخیر طالبان که به دستگیری فعالان منجر شده است. گروه‌های کوچکی از زنان افغان در فضاهای خصوصی تجمع کردند تا خواستار لغو محدودیت‌های سخت‌گیرانه بر آزادی‌هایشان شوند. این تظاهرات در مکان‌های مختلف از جمله استان‌های تخار و بلخ و در حالی که جهان روز جمعه (روز جهانی زن) را جشن می‌گرفت، برگزار شد. این اطلاعات توسط فعالان گروه «شنبه‌های ارغوانی» اعلام شد. نهادی که اعلام کرده است که تطبیق و تحقق مواد اعلامیه حقوق بشر به ویژه حقوق زنان و دختران، کلیت اهداف ما را می‌سازد.

در ولایت تخار، هفت زن با داشتن برگه‌هایی که چهره‌شان را می‌پوشاندند، پیام‌های «حقوق، عدالت، آزادی» را در دست داشتند. یکی از تظاهرکنندگان که چهره‌اش پوشیده بود در ویدئویی گفت: «سکوت و ترس ما بزرگ‌ترین سلاح طالبان است». در ولایت بلخ، چند زن دیگر نیز پلاکاردهایی با عنوان «به طالبان فرصت ندهید» و بنری با عنوان «زنان افغانستان را نجات دهید» در دست داشتند. حدود ۲۰ زن در یک رویداد که توسط انجمن ناپنیان افغانستان در شهر مزار شریف برگزار شد، شرکت کردند. یکی از شرکت‌کنندگان گفت: «بسیار دردناک است که یک زن در جامعه امروز ما هیچ ارزشی ندارد. او نمی‌تواند از هیچ‌یک از حقوقش استفاده کند». همچنین ریچارد بنت، گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه حقوق بشر در افغانستان، از دولت طالبان خواست «همه کسانی را که به طور خودسرانه به دلیل دفاع از حقوق بشر، به ویژه حقوق زنان و دختران بازداشت شده‌اند، فوراً و بدون قید و شرط آزاد کنند» (Aljazeera, 2024).

۱-۲- وضعیت اجتماعی

دولت کاغذی طالبان هنگامی که محیط سرکوب را فراهم می‌بیند، استبدادی عمل می‌کند اما در زمانه بحران ناتوان از ارائه خدمات عمومی است. این مهم به خوبی در بارندگی‌های شدید اخیر در ولایات بغلان و بدخشان افغانستان که منجر به وقوع سیلابی مرگبار شد که حداقل ۱۵ نفر، از جمله ۱۰ عضو یک خانواده، جان خود را از دست دادند مشهود است. هدایت‌الله همدرد، رئیس اداره

حوادث طبیعی دولت موقت طالبان در ولایت بغلان، اعلام کرد که سیلاب حداقل ۴۰ خانه را تخریب کرده و عملیات جستجو برای یافتن قربانیان همچنان ادامه دارد. با توجه به افزایش شمار قربانیان به بیش از ۴۰۰ نفر در هفته‌های اخیر و خسارات سنگین به منازل مسکونی، برنامه جهانی غذای سازمان ملل متحد نیز اعلام کرده که سیل‌زدگان در تأمین نیازهای اولیه خود با مشکلات جدی مواجه هستند که نشان‌دهنده ناتوانی طالبان در مهار بحران است (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۳).

زلزله‌های اخیر در غرب افغانستان نیز ناکارآمدی طالبان در مهار بحران را به نمایش گذاشت. جایی که هزاران نفر کشته و بی‌خانمان شدند. سازمان ملل اعلام کرد که حدود ۱۰۰ میلیون دلار نیاز است، اما نگرانی‌هایی وجود دارد که این وجوه ممکن است به دست طالبان برسد. سازمان ملل متحد گزارش داده است که زمین‌لرزه‌ها بیش از ۴۳ هزار نفر را به طور مستقیم تحت تأثیر قرار داده‌اند و برای کمک‌رسانی به زلزله‌زدگان درخواست ۹۳.۶ میلیون دلار (۸۸.۴ میلیون یورو) کرده است. با این حال، تحریم‌های ایالات متحده مانع از رسیدن این کمک‌ها به طالبان می‌شود. طالبان اصرار دارد که کمک‌ها را از طریق کمیسیون تازه تأسیس خود هماهنگ کند و مدعی است که این کمیسیون از فساد جلوگیری کرده و توزیع عادلانه کمک‌ها را تضمین می‌کند. انتقادات زیادی به واکنش طالبان به این فاجعه مطرح شده است. رشید عظیمی، هماهنگ‌کننده کمک‌های محلی، به تأخیر در واکنش طالبان اشاره کرده و گفته است که در ساعات اولیه پس از زلزله، هیچ اقدامی رسمی برای نجات انجام نشده و خود مردم محلی به عملیات نجات پرداخته‌اند. سخنگوی طالبان، ذبیح‌الله مجاهد، به محدودیت‌های کمک‌رسانی اعتراف کرده و به وضعیت اقتصادی ضعیف افغانستان اشاره کرده و نیاز به حمایت بین‌المللی را تأیید کرده است. طالبان در این بحران به داوطلبان زن اجازه داده تا بدون همراهی مرد به مناطق زلزله‌زده سفر کنند که این اقدام به دلیل سیاست‌های محدودکننده طالبان نادر است (Deutsche Welle, 2023).

۱-۳- وضعیت اقتصادی

ضعف اقتصادی یکی دیگر از چالش‌های اصلی حکومت طالبان است. افغانستان در طول سال‌های جنگ و ناپایداری اقتصادی، دستخوش تحولات ناخوشایند شده است و بازگشت طالبان نیز با مشکلات مالی و اقتصادی جدیدی همراه بوده است. افزایش بیکاری، کاهش تولیدات کشاورزی و افت واردات و صادرات از مشکلات اقتصادی اصلی این حکومت است که برای رفع آن‌ها نیاز به

راهکارهایی مؤثر دارد. بر اساس گزارش‌ها، بیش از ۲۴ میلیون نفر در افغانستان نیازمند کمک‌های انسانی فوری هستند و حدود ۹۵ درصد جمعیت با کمبود مواد غذایی مواجه هستند. جامعه بین‌المللی در ارائه کمک‌ها محتاط بوده و بسیاری از کشورها شرایط سختی را برای طالبان تعیین کرده‌اند تا اطمینان حاصل شود که کمک‌های انسانی به درستی استفاده می‌شوند. وضعیت بحرانی اقتصادی و فقدان خدمات اساسی می‌تواند منجر به ناآرامی‌های داخلی بیشتر شود و توانایی طالبان برای حکومت مؤثر را پیچیده‌تر کند. طبق گزارش بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۲۰۲۱ یک‌پنجم کاهش یافته است. گزارش سازمان ملل متحد نیز نشان داده است که ۲۸ میلیون نفر (دو سوم جمعیت کل افغانستان) در سال ۲۰۲۳ به کمک‌های فوری انسانی نیاز دارند. این در حالی است که کمک‌های توسعه‌ای به شدت کاهش یافته است و کمک‌های انسانی از ایالات متحده و دیگر کشورها بین سال‌های ۲۰۲۱ و اواسط ۲۰۲۳ به مجموع ۶.۹ میلیارد دلار رسید؛ اما با توجه به بحران اقتصادی ملی، تأثیر این پول محدود بوده است. در نتیجه چشم‌اندازهای اشتغال همچنان ضعیف است و نشانه‌ای برجسته از تغییر در رفتار طالبان و جذب سرمایه‌های بیشتر دیده نمی‌شود (reporter.anu.edu.au,2023).

۱-۴- پوزیسیون امنیتی

در شرایطی که بیش از دو سال از به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان می‌گذرد، برخلاف انتظارات، این گروه توانسته بدون داشتن مخالف جدی به حکمرانی خود در این کشور ادامه دهد و تا حدودی ثبات را در افغانستان به همراه بیاورد. با این حال وضعیت امنیتی باید در راز مدت ثابت و پایدار باشد. اگر حکومت طالبان تقویت نشود، درگیری‌های داخلی و ناامنی‌ها می‌تواند افغانستان را به محیطی مساعد برای رشد تروریسم بین‌المللی تبدیل کند. از این رو سازمان ملل نگرانی‌های جدی درباره احتمال تبدیل شدن افغانستان به مرکز تربیت تروریسم تحت کنترل طالبان ابراز کرده است؛ بنابراین حکومت طالبان در ارتباط با ماهیت‌شناسی و تطبیق آن با مدل‌های مختلف دولت‌ها می‌تواند با دولت کاغذی مرتبط باشد. دولت کاغذی، یک نوع دولت است که در هنگام توان، قدرت را به شکل مطلق بر جامعه اعمال می‌کند و ارتباطی پویا با آن برقرار نمی‌کند. حکومت طالبان می‌تواند به عنوان نماینده‌ای از یک دولت کاغذی بررسی شود که بر جامعه غالب است و هیچ‌گونه ابزاری برای نظارت و مشارکت مردم در مدیریت امور عمومی فراهم نمی‌کند. در حقیقت بر اساس چارچوب

تئوریک این پژوهش، حکومت طالبان در میانه دو نوع دولت مستبد و غایب قرار دارد و هم‌زمان که دولت است، سعی دارد تا جامعه را نیز تضعیف کند. دولت کاغذی طالبان با وجود قدرت اجتماعی اندک و توان حکومتی ناچیز، همچنان استبدادی است که در هنگامه سرکوب، از جامعه ضعیف توش و توان می‌گیرد. برخی از شاخص‌های دولت مستبد از جمله غیرقابل حساب‌کش بودن و تحت نظارت جامعه قرار نداشتن با کاستی‌های دولت غایب در دولت طالبان دیده می‌شود. این دولت توانایی حل اختلافات، اعمال قانون و تأمین خدمات عمومی را ندارد بلکه ضعیف است و سعی دارد تا جامعه را نیز تضعیف کند.

۲- عوامل مؤثر بر ماهیت حکومت طالبان

۲-۱- عملکرد و وضعیت درونی حکومت

طالبان با هدف برقراری نظم و امنیت در کشور، تلاش کرده است تا ساختار حکومتی متمرکز را ایجاد کند؛ اما این تلاش‌ها با مشکلات مختلفی از جمله عدم تجربه کافی در مدیریت دولت، عدم انسجام داخلی و رقابت درونی میان اعضای طالبان همراه بوده است. یکی از اصلی‌ترین مشکلات در عملکرد داخلی حکومت طالبان، ناتوانی در ایجاد یک ساختار بوروکراتیک کارآمد و منسجم است. اگر چه مقام‌های طالبان در این دوره نسبت به حکومت دوره اول خود تجارب بیشتری کسب کرده‌اند اما جهان فکری آنان مانع از پابندی به نهادها و سازوکارهای مدرن می‌شود. چرا که تصویری از رابطه دولت-جامعه به شکل یک قرارداد اجتماعی که به اندازه کافی آزادی فردی را برای زندگی اجتماعی محدود می‌کند، ندارند. در جهان فکری آنان، دولت باید افراد را وادار به انجام تعهدات خود کند و جامعه را بر روی مسیر تعیین شده خالقشان قرار دهد تا زندگی خوبی در زمین و نجات در آخرت داشته باشند. شرایط این نوع از قرارداد اجتماعی این است که دولت باید شریعت را به نمایندگی از جامعه اجرا کند. در این دیدگاه، دولت خوب آن است که قوانین الهی را بین جامعه‌ای که به طور خودخواهانه ممکن است شرور باشند، اجرا کند. مزایایی که بر اساس رضایت فرد اندازه‌گیری نمی‌شوند بلکه ملاک آن‌ها تطابق با قانون الهی و تفسیر منحصر به فرد طالبان از اسلام اندازه‌گیری است (European Parliament News, 2024).

دیدگاه پیش‌گفته منجر به ناکارآمدی در مدیریت امور روزمره و ارائه خدمات عمومی به مردم

شده است. علاوه بر این، رقابت داخلی میان جناح‌های مختلف طالبان نیز بر عملکرد کلی حکومت تأثیر منفی گذاشته و موجب شده است که تصمیم‌گیری‌های حکومتی به‌کندی صورت گیرد. نبود نهادهای مدنی مستقل و قدرتمند در افغانستان تحت حاکمیت طالبان، چالش دیگری است که به ناکارآمدی حکومت دامن می‌زند. طالبان با سرکوب فعالیت‌های جامعه مدنی و نهادهای مدنی، فضای عمومی را برای نظارت و انتقاد از عملکرد حکومت محدود کرده است. این مسئله باعث شده است که حکومت طالبان از دیدگاه‌های متفاوت و انتقادی بی‌بهره باشد و این به نوبه خود منجر به عدم شفافیت و پاسخگویی در عملکرد حکومتی می‌شود. طالبان تلاش کرده است تا با استفاده از نیروی نظامی، کنترل کامل کشور را به دست بگیرد؛ اما این تلاش‌ها با مقاومت‌های مختلفی از سوی گروه‌های مسلح مخالف و همچنین حملات تروریستی مواجه شده است. به‌رغم ادعای طالبان مبنی بر برقراری امنیت، وقوع مکرر حملات تروریستی و درگیری‌های مسلحانه نشان‌دهنده ناکامی این گروه در ایجاد امنیت پایدار است. طالبان برای مقابله با این چالش‌ها نیازمند اصلاحات اساسی در ساختار حکومتی و تعامل بیشتر با جامعه مدنی و نهادهای بین‌المللی است. در واقع، این کشور همچنان میزبان گروه‌های تروریستی متعددی نظیر جنبش طالبان پاکستان (TTP)، داعش شاخه خراسان (ISIS-K)، شاخه القاعده در شبه‌قاره هند (AQIS)، جنبش اسلامی ترکستان شرق (ETIM)، جماعت انصارالله و دیگر گروه‌های کوچک است که در بیشتر قاره آسیا فعال هستند (Mediterranean Observatory, 2024).

جغرافیای ناهموار و مکان‌های دورافتاده افغانستان، تلاش‌های بین‌المللی برای نظارت و مقابله با فعالیت‌های تروریستی را پیچیده‌تر می‌کند. علاوه بر این، کنترل طالبان بر افغانستان ممکن است برای گروه‌هایی نظیر القاعده دسترسی به منابع و نیروهای جدیدی را فراهم کند و توانمندی‌های آن‌ها را افزایش دهد. این احتمال، تهدیدی جدی برای امنیت جهانی به شمار می‌رود و بر اهمیت همکاری بین‌المللی در مقابله با تروریسم تأکید می‌کند. تبعات رشد گروه‌های تروریستی برای خود طالبان نیز ناگوار است. داعش خراسان حملات بسیاری از جمله بمب‌گذاری انتحاری در اوت ۲۰۲۱ که منجر به کشته شدن ۱۳ نیروی نظامی آمریکایی و حداقل ۱۶۹ افغان در کابل در هنگام خروج آمریکا از کشور شد، انجام داده است. اخیراً، داعش که در سطح منطقه یک ساختار شبکه‌ای و خوشه‌ای پیدا کرده است، مسئولیت حمله به کنسرتی در مسکو که به کشته شدن حداقل ۱۵۰ نفر و زخمی شدن ۱۴۵ نفر شد، بر عهده گرفت. در نتیجه این گروه تهدیدی جدی برای توانایی طالبان در همراهی با مجامع

بین‌المللی و در حکومت بر افغانستان محسوب می‌شود.

۲-۲- عوامل اقتصادی و اجتماعی

یکی از اصلی‌ترین مشکلات اقتصادی افغانستان، بیکاری گسترده و فقدان فرصت‌های شغلی است. با روی کار آمدن، سازمان‌های بین‌المللی کمک‌رسانی به دلیل نگرانی‌های امنیتی و حقوق بشری فعالیت‌های خود را کاهش دادند. این مسائل منجر به افزایش بیکاری و کاهش درآمد خانوارها شده است. طالبان نیز با اعمال محدودیت‌های اجتماعی و حقوقی بر زنان، نیمی از نیروی کار بالقوه را از چرخه اقتصادی خارج کرده است. در بیش از دو سال حکومت طالبان، آن‌ها نتوانسته‌اند فرصت‌های شغلی و موقعیت‌های کاری اساسی را برای شهروندان فراهم کنند. نه تنها در ایجاد محیط کاری مناسب ناکام بوده‌اند، بلکه به افزایش بیکاری، تعمیق فقر و گرسنگی نیز دامن زده‌اند. نظرسنجی اخیر توسط مؤسسه بیرونی^۱ نشان می‌دهد که تحت کنترل طالبان، نرخ بیکاری و بدهی‌های مردم افزایش یافته است. طبق این نظرسنجی، نرخ بیکاری در میان مردان ۳۱ درصد و در میان زنان ۸ درصد افزایش یافته است. این مؤسسه گزارش می‌دهد که بدهی خانواده‌ها در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال ۲۰۲۱، میزان ۶۷ درصد افزایش یافته است. ۱۵ درصد از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی اذعان داشته‌اند که به فروش زمین و لوازم خانگی خود روی آورده‌اند. این نظرسنجی که با ۳۰۰ نفر از طبقه متوسط کابل انجام شده، توسط مؤسسه بیرونی گزارش شده است. اشتغال در بخش دولتی ۷ درصد و در بخش خصوصی ۱۹ درصد در این دوره کاهش یافته است. طبق این گزارش، از ژوئیه ۲۰۲۱ تا ژوئیه ۲۰۲۳، سهم خانواده‌هایی که درآمد ماهیانه کمتر از ۲۵,۰۰۰ افغانی دارند، ۶۰ درصد افزایش یافته است، در حالی که سهم کسانی که درآمد بالاتری دارند به طور قابل‌توجهی کاهش یافته است. آمارهای سازمان ملل متحد برای سال گذشته نشان می‌دهد که بیش از ۲۳.۷ میلیون نفر در افغانستان به طور فوری به کمک‌های بشردوستانه نیاز دارند، ۱۷.۹ میلیون نفر دسترسی مقرون به صرفه به خدمات بهداشتی ندارند و ۱۵.۸ میلیون نفر به دلیل بی‌ثباتی کشور با ناامنی غذایی دست‌وپنجه نرم می‌کنند (8mm Media, 2024).

از نظر اجتماعی، حکومت طالبان با چالش‌های گسترده‌ای مواجه است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، نقض حقوق بشر و محدودیت‌های شدید بر آزادی‌های فردی و اجتماعی است. طالبان با

اجرای قوانین سخت‌گیرانه شریعت، حقوق زنان و دختران را به شدت محدود کرده‌اند و این امر موجب نارضایتی و اعتراضات گسترده در جامعه شده است. همچنین، سرکوب آزادی بیان و جلوگیری از فعالیت‌های جامعه مدنی، فضای اجتماعی را برای انتقاد و مخالفت با حکومت محدود کرده است. این مسائل نه تنها باعث نارضایتی عمومی و کاهش مشروعیت حکومت طالبان شده‌اند، بلکه امکان توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را نیز به شدت محدود کرده‌اند. تغییرات واپس‌گرا شامل ممنوعیت اشتغال زنان، محدودیت‌های تحصیل دختران به کلاس ششم و پایین‌تر و برچیدن قانون اساسی ۲۰۰۴ است. طالبان شایسته‌سالاری را با نظام حکومتی‌ای جایگزین کرده است که به عنوان «ملاکراسی» شناخته می‌شود، جایی که آنها مناصب ارشد اداری را منحصرأً با ملاها و طلاب (دانشجویان دینی) پر کرده‌اند. این می‌تواند زنگ خطر جدی برای طالبان باشد که در لحظات حساس نتوانند تصمیم‌گیری منطقی داشته باشند (reporter.anu.edu.au,2023).

۲-۳- ایدئولوژی و مبانی فکری

ایدئولوژی و مبانی فکری طالبان نقش مهمی در ماهیت و عملکرد آنها دارد. چرا که به عنوان یک گروه اسلام‌گرا، بر اصول سخت‌گیرانه شریعت اسلامی تأکید دارند و این ایدئولوژی تأثیر عمیقی بر سیاست‌ها و تصمیمات آنها دارد. ایدئولوژی طالبان بر اساس تفسیر خاصی از اسلام است که بر اجرای دقیق قوانین شریعت تأکید دارد. این تفسیر شامل محدودیت‌های شدید بر حقوق زنان، محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی و اجرای مجازات‌های سخت‌گیرانه برای جرائم مختلف است. به عنوان مثال، طالبان با ممنوعیت آموزش دختران، محدودیت‌هایی بر آزادی‌های شخصی و اجتماعی زنان اعمال کرده‌اند. این سیاست‌ها نه تنها نقض حقوق بشر است، بلکه موجب افزایش نارضایتی و اعتراضات گسترده در جامعه شده است. در حقیقت طالبان با اجرای فرامین و سیاست‌های خود، تحولاتی را در جامعه افغانستان رقم زده‌اند که در دیدگاه جامعه، اغلب آنها منفی است. از جمله این تحولات می‌توان به افزایش ازدواج‌های زود هنگام و اجباری اشاره کرد که حاصل عدم فرصت‌های آموزشی و اشتغال، فشار اقتصادی و ترس از اذیت جنسیتی از سوی طالبان بر خانواده‌ها است. جامعه افغانستان تمایل دارد تا ایدئولوژی طالبان را به چالش بکشد و از آن سرپیچی کند؛ بنابراین، بخشی از زنان افغان از روش‌های مختلفی از جمله هشدار در مورد نرمال‌سازی ایدئولوژی طالبان و ازدواج اجباری، برای مقاومت در برابر سیاست‌های طالبان استفاده می‌کنند و تمایل دارند تا به سمت یک

جامعه پویا و برابرتر حرکت کنند و ایدئولوژی طالبان را رد کند که برای این امر نیاز به حمایت و همکاری جامعه بین‌المللی دارد (ODI Global Advisory, 2023).

مبانی فکری طالبان همچنین شامل یک دیدگاه ضد غربی و ضد مدرنیته است. طالبان بر این باورند که فرهنگ و ارزش‌های غربی تهدیدی برای اسلام و جامعه اسلامی است و به همین دلیل با هر گونه تأثیرات غربی مقابله می‌کنند. این دیدگاه باعث شده است که طالبان با سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای غربی روابط پرتنش و خصمانه‌ای داشته باشند و کمک‌های بین‌المللی به افغانستان به شدت کاهش یابد. مردم افغانستان باور دارند که تسلط مجدد طالبان نتیجه یک فرآیند صلح ناموفق بود که در آن جامعه افغانستان نادیده گرفته شده و از آن مستثنی شده بودند. آن‌ها باور دارند که طالبان نیرویی است که به عنوان نماینده نیروهای رجعت‌گرای منطقه عمل می‌کند و ایدئولوژی طالبان نماینده آنها نیست. در واقع، تلفیق افراط‌گرایی اسلامی با ملی‌گرایی پشتون، به منظور انکار تنوع مذهبی و قومیتی افغانستان خدمت می‌کند؛ بنابراین، طالبان با چنین سیاستی، قادر به تشکیل یک دولت جامع و مشارکتی نخواهند بود و مردم افغانستان با اضافه شدن چند شخصیت نمادین از پس‌زمینه‌های قومی مختلف راضی نخواهند شد. آنچه لازم است و آنچه مردم برای آن می‌جنگند - یک دولت جامع است که مسئولیت‌های خود را از طریق فرآیند دموکراتیک تسهیل می‌کند. مقاومت به طور اصلی توسط زنان و جوانان افغانستان که در طول یک دوره افزایش آزادی‌ها، فرصت‌ها و دموکراتیزاسیون و پیش از تصرف طالبان رشد کرده‌اند، رهبری می‌شود. نکته مهم‌تر این که تقریباً ۷۰ درصد جمعیت کشور زیر ۳۰ سال سن دارند و آن‌ها با سیاست‌های رژیم طالبان مقابله می‌کنند. با اینکه این گروه توانسته است نماینده‌ای از مردمی که افغانستان را تشکیل می‌دهند باشد، جنبش مقاومت در ماه‌های آینده، هم در داخل و هم خارج از مرزهای کشور، احتمالاً به صورت گسترده‌تری پیش خواهد رفت (Tony Blair Institute for Global Change, 2022). طالبان بی‌توجه به مسیر جامعه جوان و کسانی که در دوره گسترش آزادی رشد کرده‌اند، به جای تلاش برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، به خشونت و سرکوب متوسل شده‌اند و این امر موجب افزایش ناامنی و ناپایداری در افغانستان شده است. در مجموع، تأکید بر اجرای سخت‌گیرانه شریعت، دیدگاه ضد غربی و ضد مدرنیته، تأکید بر جهاد و مبارزه مسلحانه و ساختار قدرت متمرکز، عواملی هستند که به شکل‌گیری یک دولت کاغذی مستبد و ناپایدار منجر شده‌اند.

۲-۴- فشارهای بین‌المللی

فشارهای بین‌المللی یکی از عوامل مؤثر بر ماهیت و عملکرد حکومت طالبان در افغانستان است. پس از تسلط طالبان بر کابل، جامعه بین‌المللی واکنش‌های متنوعی از خود نشان داد که بر سیاست‌ها و اقدامات این حکومت تأثیرگذار بوده‌اند. این فشارها شامل تحریم‌های اقتصادی، قطع کمک‌های بین‌المللی و انتقادات گسترده از سوی سازمان‌های حقوق بشری و کشورهای مختلف است. در این بین یکی از مهم‌ترین فشارهای بین‌المللی بر حکومت طالبان، تحریم‌های اقتصادی است. بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی پس از بازگشت طالبان به قدرت، کمک‌های مالی و اقتصادی خود را به افغانستان متوقف کردند. این تحریم‌ها شامل مسدود کردن دارایی‌های افغانستان در بانک‌های خارجی و محدودیت‌های مالی برای آن‌هاست. با این وجود طالبان توانسته‌اند برخی از ظرفیت‌های دولتی خود را حفظ کند و با کاهش شدید کمک‌های خارجی مقابله کند. رژیم از طریق مالیات‌گیری درآمد ایجاد کرده و شوک اقتصادی اولیه تحریم‌ها را تا حدی کاهش داده و به نظر می‌رسد بودجه فصلی مسئولانه‌ای از نظر مالی دارد. علی‌رغم انتقال پر هرج و مرج، به نظر می‌رسد که وظایف پایه‌ای دولت در حال انجام هستند و کارمندان دولتی عمدتاً حقوق می‌گیرند. اگر چه اطلاعات کمی در مورد هزینه‌های مقام‌های طالبان (به جز در بخش امنیت) وجود دارد، به نظر می‌رسد، ارائه خدمات در اولویت آنها نیست. برخی ناظران حتی استدلال می‌کنند که «طالبان» ترجیح می‌دهند مردم افغانستان از گرسنگی بمیرند تا مأموریت خود را تضعیف کنند» (Lawfare, 2023).

به نظر می‌رسد رژیم طالبان به اندازه کافی خودکفا و سازگار است تا یک دولت کاغذی با ظرفیت پایین را اداره کند و فشارهای شرطی‌سازی کمک‌ها و تحریم‌ها را تحمل کند. چنین دولتی نه تنها بهروزی اقتصادی نخواهد داشت بلکه برای توسعه انسانی جمعیت نیز کافی نخواهد بود و تنها در سطح حفظ بقا باقی خواهد ماند. البته باید توجه داشت که گرچه فشارهای بین‌المللی تاکنون چندان موفق نشده‌اند اما در آینده، فشار برای مسئولیت‌پذیری از داخل جامعه افغانستان تشدید خواهد شد و جامعه بین‌المللی یا دیاسپورا نیز به سیاق گذشته حمایت خواهند کرد. چرا که فشار داخلی مسئولیت‌پذیری با هنجارها و ارزش‌های بخش‌های بزرگی از جمعیت افغانستان همخوانی دارد و احتمالاً بیشتر توسط رهبری اصلی طالبان پذیرفته می‌شود. نکته مهم‌تر آن که با وجود اقتدارگرایی اخیر رژیم، برخی از ذی‌نفعان در سطح محلی (رهبران قبیله‌ای، بزرگان دهکده و چهره‌های مذهبی) نفوذ خود را حفظ کرده‌اند. در حقیقت در مقایسه با دهه ۱۹۹۰، تنوع بیشتری از صداهای انتقادی

درون جامعه افغانستان وجود دارد که می‌توانند تقویت شوند (Lawfare, 2023). از این‌رو، فشارهای جامعه بین‌المللی نیز به سوی تعامل مرحله به مرحله تغییر جهت داده است. تعامل می‌تواند به بهبود فوری وضعیت زندگی افغان‌ها کمک کند و به طالبان فشار بیاورد تا به وعده‌های خود عمل کند. تعامل شامل اقدام‌هایی مانند ارائه کمک‌های اقتصادی و توسعه‌ای، پشتیبانی از زیرساخت‌های اقتصادی، و همکاری در زمینه‌های امنیتی و حقوقی است. این اقدام‌ها می‌توانند به طالبان نشان دهند که همکاری با جامعه بین‌المللی به نفع خودشان است و در نهایت ممکن است به تغییر سیاست‌های داخلی آنها منجر شود (USIP, 2023).

۳- آینده‌شناسی وضعیت حکومت طالبان

آینده حکومت طالبان در افغانستان تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل پیچیده داخلی و خارجی قرار دارد که در بخش قبلی به آن اشاره شد. تحلیل این آینده‌نگری مستلزم در نظر گرفتن چندین سناریوست که بر اساس شرایط موجود و تغییرات پیش‌بینی شده در این کشور می‌توانند شکل بگیرند. در ادامه، پنج سناریوی اصلی برای آینده حکومت طالبان مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۳-۱- تداوم وضع موجود؛ حاکمیت دوگانه ایدئولوژیک (قندهار) و عمل‌گرا (کابل)

در این سناریو، حکومت طالبان به شکل کنونی خود یعنی با تفکیک و تقسیم قدرت میان جناح ایدئولوژیک مستقر در قندهار و جناح عمل‌گرای مستقر در کابل به حیات خود ادامه می‌دهد. جناح ایدئولوژیک که رهبری آن به دست شخصیت‌هایی مانند ملاهبت‌الله آخوندزاده است، بر حفظ اصول سخت‌گیرانه شریعت و اجرای دقیق قوانین اسلامی تأکید دارد. در مقابل، جناح عمل‌گرا که به رهبری افرادی نظیر ملا عبدالغنی برادر و حقانی‌ها در کابل فعالیت می‌کند، به دنبال تعامل با جامعه بین‌المللی و یافتن راه‌حل‌های عملی برای مسائل اقتصادی و اجتماعی است. این تقسیم قدرت می‌تواند منجر به نوعی تعادل ناپایدار شود که در آن جناح عمل‌گرا برای جلب حمایت بین‌المللی و تأمین نیازهای اقتصادی کشور تلاش می‌کند، در حالی که جناح ایدئولوژیک بر حفظ اصول و ارزش‌های اسلامی پافشاری می‌کند. این حالت ممکن است تا مدتی دوام بیاورد، اما تداوم رقابت‌های داخلی و عدم هماهنگی بین دو جناح، می‌تواند موجب ناپایداری و تنش‌های داخلی شود.

در این سناریو، تنش‌های میان جناح ایدئولوژیک و جناح عمل‌گرا به مرحله‌ای بحرانی می‌رسد و

زمینه‌ساز شکاف‌های عمیق‌تر در ساختار حکومت طالبان می‌شود. جناح ایدئولوژیک که تسلط بیشتری بر نهادهای مذهبی و نظامی دارد، می‌تواند با اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه و افزایش محدودیت‌ها بر آزادی‌های اجتماعی و حقوق بشر، جناح عمل‌گرا را به حاشیه براند. در مقابل، جناح عمل‌گرا با تاکید بر نیازهای اقتصادی و تلاش برای حفظ روابط بین‌المللی، ممکن است به سمت ائتلاف با گروه‌های مخالف یا قدرت‌های خارجی حرکت کند. این وضعیت می‌تواند به شکاف‌های جدی در ساختار حکومت منجر شود و حتی زمینه‌ساز تجزیه قدرت و حکومت طالبان شود. شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که حکومت‌های ایدئولوژیک اغلب در مواجهه با بحران‌های داخلی و خارجی به چنین سرنوشتی دچار می‌شوند (حیدری، ۱۳۹۸: ۷۲). سناریوی دیگر شامل ظهور گروه‌های مقاومت مسلحانه در برابر حکومت طالبان است. فشارهای ناشی از سیاست‌های سخت‌گیرانه، سرکوب اقلیت‌های قومی و مذهبی و فقدان توسعه اقتصادی می‌تواند باعث تشکیل جبهه‌های مخالف جدیدی شود که با حمایت برخی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به جنگ داخلی دامن بزنند. تاریخ افغانستان نشان داده که گروه‌های مسلح توانایی ایجاد ائتلاف‌های موقت و بسیج مردمی را در شرایط بی‌ثباتی دارند (احمدی، ۱۳۹۷: ۱۰۳). این سناریو، علاوه بر تشدید بحران انسانی، می‌تواند به افول مشروعیت طالبان و از دست رفتن کنترل این گروه بر بخش‌های بزرگی از کشور منجر شود.

۳-۲- «انحصارگرایی مطلق» و خطر جنگ داخلی

طبق این سناریو، جناح ایدئولوژیک قندهار موفق به تصاحب کامل قدرت می‌شود و حکومتی با انحصارگرایی مطلق شکل می‌گیرد. در این حالت، طالبان به شکلی سخت‌گیرانه و استبدادی حکومت می‌کنند و هرگونه مخالفت یا مقاومت داخلی را به شدت سرکوب می‌کنند. در این وضعیت که احتمال شعله‌ور شدن جنگ داخلی هم وجود دارد، سیاست‌های طالبان به طور کامل بر اصول شریعت استوار است و آزادی‌های مدنی و حقوق بشر به شدت محدود می‌شوند. این نوع حکومت ممکن است در کوتاه مدت بتواند ثبات داخلی را حفظ کند، اما در بلندمدت با مشکلات بزرگی مواجه خواهد شد که بروز تنش‌ها و جنگ داخلی یکی از مهم‌ترین آن‌ها خواهد بود. در این حالت، اقتصاد افغانستان که به شدت وابسته به کمک‌های خارجی است، بدون حمایت بین‌المللی و با تحریم‌های شدید مواجه می‌شود و وضعیت معیشتی مردم به شدت بحرانی می‌شود. این امر می‌تواند منجر به نارضایتی گسترده و اعتراضات داخلی شود که در نهایت توان حکومت طالبان را برای ادامه

انحصارگرایی کاهش می‌دهد. چرا که از زمان اعلام فرمان ممنوعیت حضور زنان در دانشگاه‌ها، اعتراضات و تظاهراتی در سراسر کشور صورت گرفته است. برخی دانشجویان مرد در دانشگاه‌های قندهار و ننگرهار از شرکت در امتحانات خودداری کردند و اساتید نیز استعفا دادند یا اقدامات نمادین اعتراضی انجام دادند. زنان به خیابان‌ها آمده‌اند و شعارهایی مانند «نان، کار، آزادی» سر می‌دهند (Human Rights Watch, 2023).

در شرایط انحصارگرایی مطلق، حکومت طالبان به دلیل تمرکز صرف بر اجرای سخت‌گیرانه اصول شریعت و سرکوب مخالفان، از توجه به نیازهای اقتصادی جامعه غافل می‌شود. این وضعیت می‌تواند اقتصاد افغانستان را که به شدت وابسته به کمک‌های خارجی است، به فروپاشی کامل بکشاند. عدم وجود برنامه‌های توسعه‌ای، خروج سرمایه انسانی به دلیل مهاجرت گسترده و تشدید تحریم‌های اقتصادی از سوی جامعه بین‌المللی، بحران معیشتی را تشدید می‌کند. این سناریو همچنین احتمال تشدید فقر و گرسنگی را افزایش می‌دهد که می‌تواند زمینه‌ساز شورش‌های اجتماعی شود. تجربه مشابهی در دوران نخست حکومت طالبان در دهه ۱۳۷۰ دیده شد که تمرکز بر اجرای ایدئولوژی، توسعه اقتصادی و اجتماعی را به حاشیه برد (رجبی، ۱۳۹۶: ۸۹). سیاست‌های انحصارگرایانه طالبان، به‌ویژه محدودیت‌های اعمال‌شده بر زنان و اقلیت‌های قومی و مذهبی، ممکن است جرقه شکل‌گیری مقاومت‌های مدنی و اعتراضات گسترده را بزند. این مقاومت‌ها که از سوی گروه‌های مختلف اجتماعی، از جمله زنان، دانشجویان و روشنفکران، رهبری می‌شوند، می‌توانند چالش بزرگی برای حکومت ایجاد کنند. اعتراضات اخیر زنان با شعار «نان، کار، آزادی» نشان‌دهنده آغاز این روند است. این حرکت‌ها با وجود سرکوب شدید، احتمالاً در قالب شبکه‌های غیرمتمرکز ادامه می‌یابند و به مرور می‌توانند به همبستگی بیشتری در سطح ملی برسند. تحلیل تجربیات مشابه در کشورهای دیگر نشان می‌دهد که حکومت‌های استبدادی اغلب در برابر فشار اعتراضات مدنی، به‌ویژه اگر با بحران‌های اقتصادی همزمان شوند، تاب نمی‌آورند (سعیدی، ۱۳۹۹: ۴۵).

۳-۳- «اقتدارگرایی» در سیاست داخلی و «عمل‌گرایی تکنوکرات» در سیاست خارجی

در این سناریو، طالبان به حفظ اقتدارگرایی در سیاست داخلی ادامه می‌دهد، اما در سیاست خارجی رویکرد بازتر و عمل‌گرایانه‌تری اتخاذ می‌کند. این به معنای تلاش برای تعامل بیشتر با جامعه بین‌المللی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بهره‌برداری از کمک‌های اقتصادی برای بازسازی و توسعه

افغانستان است. در عین حال، طالبان در داخل کشور به اجرای سخت‌گیرانه قوانین اسلامی و محدودیت‌های مدنی ادامه می‌دهد. این ترکیب می‌تواند به طالبان کمک کند تا از فشارهای بین‌المللی کاسته و وضعیت اقتصادی کشور را بهبود بخشد، اما هم‌زمان با حفظ قدرت و کنترل داخلی، از بروز نارضایتی‌های گسترده جلوگیری کند. با این حال، این سناریو نیز با چالش‌هایی همراه است، زیرا جامعه بین‌المللی ممکن است تمایلی به همکاری با یک حکومت اقتدارگرا نداشته باشد و فشارها برای رعایت حقوق بشر و آزادی‌های مدنی افزایش یابد یا آنچه قبلاً به عنوان تعامل استراتژیک مورد بررسی قرار گرفت، در دستور کار جامعه بین‌المللی قرار گیرد تا به مقصود خود یعنی افزایش نفوذ جامعه مدنی در سیاست افغانستان برسد. از طرفی طالبان از گرفتار شدن به مدل سرمایه‌گذاری خارجی چین بیم دارند و خواهان رابطه‌ای با غرب هستند. این تمایل، حتی اگر در میان رهبری طالبان به طور نابرابر وجود داشته باشد، نشان می‌دهد که جوامع غربی اهرم فشار دارند. این اهرم تنها از طریق تعامل اعمال می‌شود. علاوه بر این، طالبان یکپارچه نیستند؛ تفاوت‌های داخلی به صورت عمومی نمایش داده شده است و مباحثات داخلی طالبان نشان می‌دهد که در نهایت ممکن است حفظ سیاست‌های سخت‌گیرانه داخلی امکان‌پذیر نباشد (USIP, 2023).

در این سناریو، طالبان با حفظ اقتدارگرایی در سیاست داخلی، همچنان بر اجرای سخت‌گیرانه قوانین اسلامی و کنترل شدید بر آزادی‌های اجتماعی تأکید می‌کند. این سیاست‌ها اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت موجب تثبیت قدرت حکومت شود، اما در بلندمدت پیامدهایی چون افزایش نارضایتی عمومی و شکل‌گیری اعتراضات اجتماعی را به همراه دارد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که اقتدارگرایی داخلی در حکومت‌های مشابه، نه تنها زمینه‌ساز شکاف‌های اجتماعی و تقویت مقاومت‌های مدنی شده، بلکه باعث کاهش مشروعیت در میان اقشار مختلف جامعه می‌شود (طالبی، ۱۳۹۷: ۶۵). به ویژه، محدودیت‌های اعمال‌شده بر زنان و اقلیت‌ها، می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌های اجتماعی جدیدی باشد که مدیریت آن‌ها از توان طالبان خارج شود. تلاش طالبان برای تعامل با جامعه بین‌المللی از طریق رویکرد عمل‌گرایانه، به ویژه در زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی و دریافت کمک‌های اقتصادی، ممکن است راهی برای کاهش فشارهای اقتصادی باشد. با این حال، این رویکرد با چالش‌هایی همراه است. از یک سو، جامعه بین‌المللی شرط‌هایی مانند رعایت حقوق بشر و ایجاد شفافیت در ساختارهای حکومتی را مطرح می‌کند. از سوی دیگر، در داخل طالبان نیز اختلافات بین جناح‌های ایدئولوژیک و عمل‌گرا می‌تواند مانعی برای اجرای این سیاست‌ها باشد. مطالعات نشان

داده که چنین مدل‌های دوگانه حکومتی در کشورهای دیگر، اغلب به دلیل نبود هماهنگی میان سیاست‌های داخلی و خارجی، به بی‌ثباتی منجر شده‌اند (رضوی، ۱۳۹۹: ۴۳).

۳-۴- حرکت به سوی «دولت انتخابی» و نظارت‌های مدنی

طبق این سناریو، طالبان تحت فشارهای داخلی و خارجی و به منظور جلب حمایت بین‌المللی، به تدریج به سوی پذیرش برخی اصول دموکراتیک و ایجاد نظارت‌های مدنی حرکت می‌کنند. این روند می‌تواند شامل برگزاری انتخابات، ایجاد نهادهای مدنی مستقل و رعایت بیشتر حقوق بشر باشد. اگرچه این تغییرات ممکن است تدریجی و محدود باشند، اما می‌توانند به کاهش تنش‌های داخلی و افزایش مشروعیت حکومت کمک کنند. این سناریو در صورت تحقق، می‌تواند به بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی افغانستان منجر شود و فرصت‌هایی برای توسعه و پیشرفت فراهم کند. اهمیت این سناریو در این است که بر اساس گزارش‌های سازمان بین‌المللی کار^۱، بازار کار افغانستان به شدت منقبض شده است. بیکاری و کاهش درآمد میلیون‌ها نفر و به‌ویژه زنان را تحت تأثیر قرار داده و تاب‌آوری اقتصادی خانواده‌ها را تضعیف کرده است. محدودیت‌ها بر حضور زنان در عرصه عمومی به کسب و کارهای متعلق به زنان و کارگران زن آسیب رسانده است و کار در منزل را به تنها گزینه برای بسیاری از زنان تبدیل کرده است (Al Jazeera, 2023). قطعنامه ۲۷۲۱ شورای امنیت سازمان ملل (۲۰۲۳) نیز چارچوبی برای ایجاد توافق در حمایت از فرآیند سیاسی افغانستان تعیین می‌کند. در مرکز این قطعنامه، درخواست از دبیر کل برای انتصاب یک فرستاده ویژه برای افغانستان قرار دارد که بر نیاز فوری به یک فرآیند سیاسی جامع و فراگیر به رهبری و مالکیت افغان‌ها تأکید دارد. همچنین ترغیب و کمک به فعالیت‌هایی که به افغان‌ها کمک می‌کند تا به استیفای حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود بپردازند، از جمله حمایت از رسانه‌ها، جامعه مدنی و رویکردهای قربانی‌محور به منظور رسیدن به صلح و عدالت مورد توجه قرار گرفته است (Euronews, 2023). در حقیقت، افغانستان کشوری بسیار متنوع با بیش از ۳۵ میلیون نفر جمعیت است. صرف‌نظر از تلاش‌های طالبان برای سرکوب آن‌ها، زنان و دختران، جوانان و افرادی با زمینه‌ها و قومیت‌های مختلف در آینده کشور نقش مهمی خواهند داشت. به رسمیت شناختن این تنوع برای ترسیم مسیر آینده کشور حیاتی خواهد بود (reporter.anu.edu.au, 2023).

حرکت طالبان به سوی دولت انتخابی و ایجاد نظارت‌های مدنی، هرچند تحت فشارهای داخلی و بین‌المللی ممکن است، نیازمند پذیرش تغییرات اساسی در رویکرد ایدئولوژیک این گروه است. ایجاد نهادهای مدنی مستقل، برگزاری انتخابات شفاف و تضمین حقوق بشر می‌تواند گامی مؤثر در کاهش تنش‌های داخلی و افزایش مشروعیت بین‌المللی حکومت باشد. با این حال، تحقق این سناریو با موانع جدی روبه‌رو است. از جمله این موانع، مخالفت جناح‌های سنت‌گرای طالبان با اصول دموکراتیک و نگرانی از دست دادن کنترل بر قدرت است. تجربه سایر کشورهای درگیر در فرایندهای انتقال سیاسی نشان داده است که در غیاب اراده قوی برای اصلاحات، این فرایندها غالباً با شکست مواجه می‌شوند (عزیزی، ۱۴۰۰: ۷۵). تحریم‌های بین‌المللی و فشارهای دیپلماتیک می‌توانند طالبان را به سمت ایجاد سازوکارهای نظارت مدنی و تعامل با جامعه جهانی سوق دهند. در عین حال، جامعه مدنی افغانستان، به‌رغم محدودیت‌ها و سرکوب‌ها، می‌تواند نقشی کلیدی در انتقال کشور به سمت دولت انتخابی ایفا کند. نهادهایی که در دهه گذشته با حمایت جامعه بین‌المللی شکل گرفته‌اند، حتی در شرایط فعلی نیز تلاش می‌کنند با فعالیت‌های پنهانی، ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشر را ترویج دهند. به گفته کارشناسان، این فعالیت‌ها می‌تواند پایه‌گذار تغییرات عمیق در بلندمدت باشد، اما نیازمند حمایت‌های بین‌المللی پایدار و هدفمند است (کاظمی، ۱۳۹۹: ۸۹).

پ- فروپاشی و تغییر حکومت در اثر فشارهای داخلی و خارجی

در این سناریو، حکومت طالبان به دلیل فشارهای شدید داخلی و خارجی، قادر به حفظ قدرت نمی‌شود و دچار فروپاشی می‌شود. نارضایتی‌های گسترده مردم به دلیل نقض حقوق بشر، بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و ناکامی در جلب حمایت بین‌المللی می‌تواند منجر به قیام‌های داخلی و تغییر حکومت شود. در این حالت، ممکن است نیروهای مخالف طالبان و سایر گروه‌های سیاسی فرصت پیدا کنند تا قدرت را در دست بگیرند و حکومتی جدید با رویکردهای متفاوت ایجاد کنند. تحقق این سناریو احتمالاً با دوره‌ای از ناپایداری و آشوب همراه خواهد بود، اما در صورت مدیریت صحیح و حمایت جامعه بین‌المللی، می‌تواند به ایجاد یک حکومت پایدارتر و پاسخگوتر منجر شود. این تغییر می‌تواند فرصت‌هایی برای ثبات، بازسازی و توسعه افغانستان فراهم کند، اما نیازمند تلاش‌های گسترده برای برقراری نظم و امنیت و همچنین ایجاد نهادهای دموکراتیک و مستقل است. در حقیقت

آینده حکومت طالبان در افغانستان به عوامل مختلفی بستگی دارد، از جمله تمایل آن‌ها به پایبندی به هنجارهای بین‌المللی و میزان تثبیت قدرت داخلی آن‌ها. اگر طالبان بتوانند نیازهای انسانی را برطرف کرده و با جامعه بین‌المللی به شکلی سازنده‌تر تعامل کنند، ممکن است راهی برای کاهش انزوا وجود داشته باشد. با این حال، ادامه سرکوب و ناکامی در ایجاد مدل حکومتی فراگیر و معتدل‌تر، به احتمال زیاد وضعیت آن‌ها به عنوان یک دولت مطرود را تداوم خواهد بخشید و چالش‌های داخلی و خارجی را تشدید خواهد کرد. با این حال می‌توان سناریوهای ذکر شده در بالا را به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱- سناریوهای محتمل الوقوع

به نظر می‌رسد، دو سناریوی «تداوم وضع موجود» و «انزوای بین‌المللی» در دسته سناریوهای محتمل‌الوقوع قرار می‌گیرند. در سناریوی تداوم وضع موجود با حاکمیت دوگانه ایدئولوژیک و عمل‌گرا، حکومت طالبان به شکل وضعیت کنونی خود و با تفکیک و تقسیم قدرت میان جناح‌های ایدئولوژیک مستقر در قندهار و جناح‌های عمل‌گرای مستقر در کابل، ادامه مسیر می‌دهد. جناح ایدئولوژیک بر حفظ اصول سخت‌گیرانه شریعت و اجرای دقیق قوانین اسلامی تأکید دارد، در حالی که جناح عمل‌گرا به دنبال تعامل با جامعه بین‌المللی و یافتن راه‌حل‌های عملی برای مسائل اقتصادی و اجتماعی است. در سناریوی دوم یعنی «انزوای کامل بین‌المللی حکومت طالبان»، این حکومت به دلیل عدم رعایت حقوق بشر و اصول بین‌المللی، به طور کامل از جامعه بین‌المللی رانده و در نتیجه منزوی می‌شود. احتمالاً این انزوا منجر به تشدید بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و افزایش نارضایتی‌های داخلی می‌شود.

۲- سناریوهای ممکن الوقوع

به نظر می‌رسد، دو سناریوی «انحصارگرایی مطلق» و «فروپاشی و تغییر حکومت» در دسته سناریوهای ممکن‌الوقوع قرار می‌گیرند. طبق سناریوی انحصارگرایی مطلق که تبعات بلافصل آن، وضعیت ناپایدار و خطر جنگ داخلی است، به دلیل ظلم و تبعیض قومی، تداوم نقض حقوق بشر، بحران‌های اقتصادی و فشارهای داخلی، افغانستان وارد دوره‌ای از ناپایداری و جنگ داخلی می‌شود؛ زیرا ممکن است حکومت طالبان نتواند کنترل کامل کشور را حفظ کند و با مقاومت‌های مسلحانه و ناآرامی‌های گسترده مواجه شود. طبق سناریوی فروپاشی و تغییر حکومت در اثر فشارهای داخلی و

خارجی، حکومت طالبان به دلیل فشارهای شدید داخلی و خارجی، قادر به حفظ قدرت نمی‌شود و دچار فروپاشی می‌شود. نارضایتی‌های گسترده مردم به دلیل نقض حقوق بشر، بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و ناکامی در جلب حمایت بین‌المللی می‌تواند منجر به قیام‌های داخلی و شکل‌گیری حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از این قیام‌ها و در نهایت تغییر حکومت شود.

۳- سناریوهای مطلوب

به نظر می‌رسد، سناریوی «حرکت به سوی دولت انتخابی و نظارت‌های مدنی» در دسته سناریوهای مطلوب قرار می‌گیرد. طبق این سناریو، طالبان تحت فشارهای داخلی و بین‌المللی مجبور به پذیرش اصلاحات فکری و رفتاری می‌شوند و سیاست‌های خود را تغییر می‌دهند. این تغییرات شامل بهبود وضعیت حقوق بشر، افزایش مشارکت سیاسی زنان و اقلیت‌ها و بهبود شرایط اقتصادی می‌شود. این سناریو می‌تواند منجر به بهبود روابط افغانستان با همسایگان و جامعه بین‌المللی، افزایش حمایت‌های خارجی و در نهایت تثبیت و حتی «شناسایی» حکومت طالبان شود.

نتیجه‌گیری

آینده حکمرانی طالبان در افغانستان به دلیل عوامل متعدد داخلی و بین‌المللی بسیار پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی قطعی است. با توجه به شرایط سیاسی کنونی، دولت طالبان بیشتر به عنوان یک دولت کاغذی شناخته می‌شود که در مواقع بحرانی ناتوان از حل معضلات است و در زمان سرکوب، به شدت سرکوبگر عمل می‌کند. مسائل کلیدی حکومت طالبان شامل مشروعیت داخلی و بین‌المللی، حقوق بشر و امنیت است. مخالفت‌های داخلی و اعتراضات مردم، به‌ویژه زنان و گروه‌های اقلیت، نشان از نارضایتی گسترده دارد. در عرصه بین‌المللی، بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی حکومت طالبان را غیرمشروع دانسته و نگرانی‌های جدی درباره آینده افغانستان و حقوق بشر مطرح کرده‌اند. با توجه به سناریوهای مختلف آینده، می‌توان سه حالت ممکن را برای افغانستان در نظر گرفت:

- در آینده محتمل‌الوقوع تداوم وضع موجود با حاکمیت دوگانه ایدئولوژیک و عمل‌گرا، حکومت طالبان به شکل وضعیت کنونی خود محتمل است. در حقیقت طالبان با تفکیک و تقسیم قدرت

میان جناح‌های ایدئولوژیک مستقر در قندهار و جناح‌های عمل‌گرای مستقر در کابل، ادامه‌مسیر می‌دهند.

- در آینده ممکن، به دلیل ظلم و تبعیض قومی، تداوم نقض حقوق بشر، بحران‌های اقتصادی و فشارهای داخلی، افغانستان وارد دوره‌ای از ناپایداری و جنگ داخلی می‌شود.
- در آینده مطلوب، جامعه بین‌المللی و داخلی با همکاری یکدیگر راه‌حل‌های پایدار برای توسعه سیاسی و اقتصادی افغانستان پیدا خواهند کرد که منجر به بهبود شرایط زندگی مردم خواهد شد.

منابع

الف - منابع فارسی

- احمدی، مهدی (۱۳۹۷)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- حیدری، سیدرضا (۱۳۹۸)، *تحولات سیاسی افغانستان پس از سقوط طالبان*، تهران: نشر پژوهش.
- رجیبی، حمیدرضا (۱۳۹۶)، *تحولات سیاسی افغانستان: از طالبان تا دولت‌سازی*، تهران: نشر علم.
- رضوی، مرتضی. (۱۳۹۹)، *تعاملات بین‌المللی حکومت‌های ایدئولوژیک*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- سعیدی، منصور (۱۳۹۹)، *جنبش‌های اجتماعی در حکومت‌های استبدادی*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- طالبی، علی‌اصغر (۱۳۹۷)، *ساختارهای اقتدارگرا در حکومت‌های اسلامی*، تهران: نشر دانشگاهی.
- عزیزی، فرهاد (۱۴۰۰)، *گذار به دموکراسی: بررسی تجارب کشورهای پسانزاع*، تهران: نشر دانشگاهی.
- کاظمی، محمدرضا (۱۳۹۹)، *نقش جامعه مدنی در توسعه سیاسی افغانستان*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

ب- منابع انگلیسی

- Acemoglu, Daron, and James A. Robinson (2020), *The narrow corridor: States, societies, and the fate of liberty*, Translated by Seyyed Alireza Beheshti Shirazi and Jafar Kheirkahan, Tehran: Rozaneh Publications, pp 7-47.
- Bicchieri, Cristina (2006), *the Grammar of Society: The Nature and Dynamics of Social Norms*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bicchieri, Cristina (2006), *the Grammar of Society: The Nature and Dynamics of Social Norms*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Çiçen, Yıldırım Beyazıt (2020), "Interaction of Formal and Informal Institutions and The Economic Results: A Game Theoretical Analysis", in book: *Studies on Economic Sciences: Livre de Lyon*.
- Edwards, Lucy M. (2010), "State-building in Afghanistan: a Case Showing the Limits?", *International Review of the Red Cross*, Vol.92, No.880, pp. 967 -991, (doi:10.1017/S1816383111000099), p 979.
- Fishman, Robert M (2017), "How Civil Society Matters in Democratization: Setting the Boundaries of Post transition Political Inclusion", *Comparative Politics*, Vol. 49, No. 3, pp. 391-409. (<https://doi.org/10.5129/001041517820934294>).
- Voros, J. (2001). A primer on futures studies, foresight and the use of scenarios. *Prospect: The Foresight Bulletin*, 6(1), 1-8.

پ- منابع دیجیتالی

- <https://www.mehrnews.com/news/6119789>.
- <https://www.dw.com/en/afghan-earthquake-response-exposes-talibans-inability/a-67161995>
- <https://reporter.anu.edu.au/all-stories/afghanistan-has-no-future-under-the-taliban>
- <https://www.europarl.europa.eu/news/en/press-room/20240308IPR19029/human-rights-breaches-in-afghanistan-and-venezuela>

- <https://www.med-or.org/en/news/lafghanistan-tra-terrorismo-e-insicurezza-a-oltre-due-anni-dalla-caduta-di-kabul>
- <https://8am.media/eng/taliban-pressures-surgin-unemployment-and-escalating-financial-strain/>
- <https://reporter.anu.edu.au/all-stories/afghanistan-has-no-future-under-the-taliban> <https://odi.org/en/publications/report-changing-norms-age-marriage-afghanistan>
- <https://www.institute.global/insights/geopolitics-and-security/why-do-people-afghanistan-object-taliban-rule>
- <https://www.lawfaremedia.org/article/why-international-leverage-has-failed-with-the-taliban>
- <https://www.lawfaremedia.org/article/why-international-leverage-has-failed-with-the-taliban>
- <https://www.usip.org/publications/2023/10/shift-toward-more-engagement-taliban>
- <https://www.hrw.org/news/2023/08/16/bread-work-freedom-afghan-womens-two-years-resistance>
- <https://www.aljazeera.com/opinions/2023/3/23/taliban-in-government-a-grim-new-reality-is-settling-in>
- <https://parsi.euronews.com/2023/12/29/security-council-issued-a-resolution-on-how-to-interact-with-the-taliban-in-afghanistan>
- <https://reporter.anu.edu.au/all-stories/afghanistan-has-no-future-under-the-taliban>